

از بسیجی تا آبادگری نسل اولی ها پیشیمان نسل سومی ها گمراه

بزرگان شعر معاصر ایران کمتر در نشریات و روزنامه ظاهر می شوند. گهگاه گفتگویی از آنها در مطبوعات منتشر می شود و یا پیرامون سروده های برخی از آنها خبرهایی شنیده می شود، اما از چاپ آن سروده ها در نشریات خبری نیست. هیچکس باور نمی کند شعر ایران عقیم مانده باشد، همانگونه که هیچکس باور نمی کند از میان نسل جدید ایران چهره های جوان شعر ایران سر از نشریات مذهبی و غیرمذهبی در نیاورند. نسلی که از دل انقلاب بیرون آمده و یا بعد از انقلاب پا به حیات گذاشته، نسلی که جنگ را تجربه کرده، ترس را بر پوست شب لمس کرده، فقر و نابرابری اجتماعی را در مقایسه با دروغ و تزویر حکومتی برابر دیده و برای خاتمه بخشیدن به آن، شعر جسارت را از خلوت خویش به میدان آورده...

از جمله انگیزه ها سازمان دادن و به میدان فرستادن گروهبندی آبادگری از قبیله شهردار تهران، کشیدن پرده بر چهره این نسل مذهبی است، که با لباس شخصی ها، انصار حزب الله، آبادگر و اصولگر از یک تبار نیستند، گرچه بسیجی جنگ با عراق اند و اهداف خود را بر باد رفته می بینند. آبادگران می گویند "ما ادامه تبار شمائیم" اما از روز روشن تر است که انسان فرزند زمانه خویش است. آن نسل فرزند زمانه خود بود و نسلی که در لباس شخصی نام آبادگر بر خود نهاده و زندان و بند اختصاصی در اوین برپا داشته فرزند دوران سرکوب همه آرمان های انقلاب 57 است.

در میان هفته نامه ها و ماهنامه هائی که در تهران و شهرهای کوچک و بزرگ ایران منتشر می شدند و هنوز هم می شوند، رد پای این شعر یافتنی است. تفاوت نمی کند که در نشریه ای مذهبی باشد و یا ادبی و غیر مذهبی، سراینده اش از جبهه بازگشته باشد و یا در پشت جبهه قد کشیده باشد!

از جمله نشریاتی که در ایران چاپ می شد و قاضی مرتضوی خورش را حلال تشخیص داد، نشریه "آوا" بود. نشریه ای که جسارت بر حرفه روزنامه نگاری در آن برتری داشت. این نشریه در نجف آباد منتشر می شد. همانجا که زادگاه آیت الله منتظری است و اخبارش از چند فیلتر امنیتی باید بگذرد تا به مطبوعات راه یابد. در نجف آباد منتشر می شد، اما در تهران توزیع. تعدادی جوان و دانشجوی مذهبی آن را منتشر می کردند. شعر زیر در یکی از شماره های آخر آن نشریه منتشر شده بود. سراینده شعر "مرید میرقائد" معرفی شده است، که بر شعر او هیچ تفسیری نمی توان افزود. نسل مذهبی انقلاب 57 که همچنان می خواهد به آرمان های آن پایبند باقی بماند و یا نسلی که در جمهوری اسلامی با اسلام رعب و وحشت آشنا شده، دلهره خویش را از گفتن و نوشتن، از آمدن و بردن، ریختن و گرفتن، گریختن و پناه بردن، از رفتن به دادگاه روحانیت و یا به پیشگاه قاضی مرتضوی، از زندان اوین و ... اینگونه بیان می کند:

گوش کن!

«- گوش کن...»

آک!

صدا...!

هیس...!

پنجه بر در می زند!

هفت اخیر، پشت در

از ترس

پرپر می زند!

نیمه شب، این کیست آیا...؟

آی...!

مبادا، هم دوباره

سرنوشت بد

به ماریال سر می زند!

گوش کن...!

آنک!

صدا...!

هیس...!

پنجه بر در می زند!»